

علی کا کا افشار

وکیل پایه یک دادگستری

مادگان هزار دادستان / کتاب هزار رأی (۱۱)

۳۳- دری آونان تاوان دهشنی آهرودات آآتوانیکی چی اندر پشت آپتمان

در زمان‌های پرداخت و تاوان دادن و آهرودات (=خیرات) و ناتوانی از ایفای تعهد چه اندر پشت و پتمان

سی و سومین در از کتاب مادگان هزار دادستان با توجه به عنوان آن مربوط است به آونان (=زمان‌های پرداخت بدهی و ایفای تعهد) و در صورت نپرداختن یا عدم ایفاء، دادن تاوان و نیز آهرودات (=خیرات و صدقات) به علت تخلف از پرداخت و ایفای مذکور از یک سو، همچنین در صورتی که متعهد از عهده پرداخت تاوان و صدقه برنیاید چگونگی ناتوانی (=اعسار) از اجرای تعهد، از سوی دیگر چه در پشت (=قول، قرار) یا پیمان (=قرارداد).

از کل ۱۱ ماده این در ۴ ماده که چکیده ۴ رأی صادر از دادگاه‌های ایران زمان ساسانی در این زمینه است را برای نمونه می آوریم. پیشتر توضیح داده‌ایم که به رأی در آن زمان دادستان می‌گفته‌اند و ماده یعنی کوتاه و فشرده هر دادستان. این ماده‌ها مورد استفاده عملی داوران (=قضات) و دادگویان (=وکلا)ی دادگستری دولت ساسانی بوده که به عنوان سابقه الزام آور و یا عرف قضایی از آن استفاده می‌کرده‌اند:

- ۱- کاکویبت کوروج آتیران این چیش پیش ی
داتو بر و تو دهم دهکر نی دهم تاوان دهم کا
پشت پت آن ادوینک کنیت سی روچک پت
- ۱- هرگاه گزید که روز آتیران این چیز
پیش داور به تو دهم اگر ندهم تاوان دهم
هرگاه پشت به آن آینه کند سه روزه به

گوی پایشن آکا گویت کو دهم هکریتار گوی باید بیاید و هرگاه گوید که دهم اگر
 کُثم تاوان دهم همی ایو کایتار کرت نام جدا کُثم تاوان همی کا جدا کرد نام کند
 کنیت سی روزه به گوی بی پایشن. سه روزه به گوی باید بیاید.

شرح: هرگاه بگوید که روز آئیران این چیز را پیش داور (=قاضی) به تو می دهم اگر
 ندهم، تاوان می دهم، طرف دیگر هرگاه بخواید پشت (=قرارداد شفاهی) را به آن آینه
 اجرا کند سه روز از زمان گفتگو باید بیاید (=منتظر باشد) و پس از آن ایفای تعهد را
 بخواید. و هرگاه بگوید که می دهم اگر جدا (= غیر از آن) کُثم تاوان می دهم همی که جدا
 (=غیر آن) کند، طرف مقابل برای مطالبه تاوان و اینکه آن را نام کند (=اعلام کند) سه
 روز از زمان گفته شده باید بیاید (=منتظر باشد) و سپس آن را مطالبه کند.

اوان: زمان‌های پرداخت آوانویسی پهلوی این واژه «۱۳۱۳» است مرکب از حرف ۳
 (که می توان آ آ ه خ خوانده شود) و حرف ۱ که می تواند (و، ن، او) خوانده شود. بلسارا
 این واژه را اوان آوانویسی کرده و آن را زمان‌های پرداخت معنی کرده است؛ اوانیدن در
 فارسی را هم از همین واژه به معنی انتظار داشتن می داند. پریخانیان که فقط عین
 آوانوشت پهلوی این واژه را در متن آوانویسی لاتینی کتاب آورده است معنی آن را به
 شرح ترجمه انگلیسی Smart Money* (جریمه) گفته است. این امر نشان می دهد
 پریخانیان نتوانسته خود را در چگونگی قرائت و آوانویسی این واژه قانع کند.

به هر روی معنی بلسارا درست تر به نظر می رسد. ناگفته نماند، در صورت جستجو
 در متن‌های کهنه فارسی ممکن است کاربرد این واژه را نیز مانند واژه‌های دیگر حقوقی
 که به زبان فارسی نیز راه یافته در متن‌های کهن فارسی پیدا کرد و آوانوشت درست تری
 از آن به دست آورد. در مقالات پیشین بسیاری از این واژه‌ها را که در کند و کاو متون کهن
 فارسی یافته‌ایم، شناساندیم مانند «شمار» پیشمار و پس مار (رسیدگی قضایی، خواهان
 و خوانده) روزبان نیروی انتظامی / قضایی) و...

* - در فرهنگ حقوقی Blacks Law dictionary معنی واژه Smart money به شرح زیر جریمه است:
 Vindictive, punitive or exeplyary damage given by way of punishment and example incases of gross
 misconduct of defendent.

تاوان: جریمه؛ خسارات تخلف پرداخت دین و یا ایفای تعهد در موعد تعیین شده.
ایفای تعهد را در واژگان حقوقی پارسیک (=پهلوی ساسانی)
اهروdat: امور خیر - صدقات، چون پیمان شکنی و عدم ایفای تعهد از جنبه دینی هم
مکروه بوده متخلف می‌بایست، برای جبران تخلف صدقه‌ای هم می‌داده و در امور خیر
شرکت می‌کرده،

اتوانیک: آ + توانی، ناتوانی، اعسار از پرداخت دین یا ایفای تعهد.
پشت: فرار، قول پیمان: قرارداد
اگر جدا کنم تاوتان دهم: اگر غیر از این کنم خسارت می‌پردازم

۲. کاگویت ۲۰۰ هج خویش ماه و همن آروچ ۲- هرگاه گوید ۲۰۰ از خویش، ماه بهمان
و همن و تو دهم اهر نی دهم تاوان دهم و روز بهمان به تو دهم و اگر ندهم تاوان
هم ای کااونان ایپ تاوان نام کنیت ماتک ا دهم همی که اونان یا تاوان نام کند ماده و
تاوان آنود آکا- ایچ ماتک اهروdat گویت تاوان آنو دو هرگاه - نیز ماده اهروdat
بی اونان نام کنیت اداک ایچ هرو ۲ دهشن آکا گوید بی اونان نام کند اداک نیز هر ۲ به
گویت کو - م ۲۰۰ و تو دهشن آروچ و همن دهش و هرگاه گوید که - م ۲۰۰ به تو به
بی دهم اهر نی دهم ۳۰۰ بی دهم اداک - روز بهمن بدهم اگر ندهم ۳۰۰ بدهم
ایچ هرو ۲ بی دهشن. اداک - نیز هر ۲ بیاید دهد.

شرح: هرگاه بگوید ۲۰۰ درم از خویش (= مال خودم) در ماه بهمان و روز بهمان به تو
می‌دهم و اگر ندهم تاوان می‌دهم. همی که اونان (زمان پرداخت) یا تاوان هر دو را نام کند
و در روابط قراردادی بیاورد در این جایی باید ماده و تاوان (=اصل و خسارت) هر دو را
بدهد. و هرگاه - نیز ماده (=اصل طلب) را اهروdat (صدقه) گوید و به این عنوان در
قرارداد بیاورد ولی اونان (زمان‌های پرداخت) را نام کند و در روابط قراردادی بیاورد به
این نیز هر ۲ یعنی ماده و تاوان (اصل تعهد و صدقه) آن را باید بدهد و هرگاه بگوید که -
منبه تو ۲۰۰ درم در روز بهمان می‌دهم اگر ندهم ۳۰۰ درم می‌دهم به این نیز هر ۲ را باید
بدهد یعنی اصل مبلغ و اضافه مورد تعهد (۱۰۰ درم) هر دو را...

ایوآچک: این واچک / این واژه، یعنی اصطلاح یا عبارتی که با معنی و کاربرد ویژه در متن‌های حقوقی به کار می‌رود.

ماده و تاوان: اصل و خسارت، بیشتر دیدیم که تاوان به معنی جریمه و خسارت است ولی اصطلاح یا به قول کتاب ایوآچ **ماده و تاوان** یعنی اصل بدهی و خسارت عدم ایفاء یا تاخیر ایفاءی تعهد.

۳. کاگویت ۲۰۰ پیش ی داتو بر و تو دَهَم ا
 هرگاه گوید ۲۰۰ پیش داور به تو دهم
 هرک نی دَهَم ۳۰۰ بی دَهَم کا پت آن هنگام
 و اگر ندهم ۳۰۰ بدهم هرگاه به آن
 نی دهیت ایوآچ ۳۰۰، آنود چی - ش ماتک
 هنگام ندهد ایوآچ ۳۰۰ آنود چی - ش
 ماده اهرودات گفت و اونان نام نکرد.
 اهرودات گفت ا اونان نام نی کرت. بوت کی
 گفت کو کاگویت کو ۱۰۰ روچ و همن بی دَهَم
 بود کسی که گفت که هرگاه گوید که ۱۰۰
 ا هکر نی دَهَم ایتون کتم { ۲۰۰ دَهَم اونان }
 روز بهمن بدهم و اگر ندهم ایدون کتم
 گفت بویت اهرودات آن بویت کاگویت کو { ۲۰۰ دهم اونان } گفت بُود و اهرودات
 آن بُود هرگاه گوید که اگر روز بهمان
 هرک روچ و همن ۲۰۰ بی دَهَم اینیا ایتون
 ۲۰۰ بدهم اینیا ایدون کتم.

شرح: هرگاه گوید ۲۰۰ درم پیش داور به تو می‌دهم و اگر ندهم ۳۰۰ درم می‌دهم هرگاه به آن هنگام ندهد این واژه (گفته) این را می‌رساند که در این جا باید ۳۰۰ درم بدهد چهاش (= آن را) به صورت ماده (اصل) و صدقه اضافه گفته است و آن را اونان (= زمان پرداخت) نام نکرده (= عنوان نکرده). بود کسی که گفت که هرگاه گوید که ۱۰۰ درم روز بهمان بدهم و اگر ندهم ایدون کتم منظورش این است که در صورت تخلف یک برابر دیگر وجه موضوع تعهد را هم افزون بر اصل می‌پردازد و در واقع گفته است در صورت تخلف به جای ۱۰۰ درم ۲۰۰ درم می‌دهد. و اهرودات (= امور خیر و صدقه) آن است هرگاه گوید که روز بهمان ۲۰۰ بدهم یا ایدون کتم (= صدقه دهم).

نام کردن: عنوان کردن

ماده، اهرودات: اصل بدهی یا تعهد، از یک سو و صدقه و خیرات که بدهکار یا متعهد

از باب جریمه شرعی تخلف از پرداخت بدهی و ایفای تعهد در زمان مقرر از سوی دیگر به اصل بدهی و یا تعهد می افزوده است.

بود کسی که گفت: در متون عربی، **کلن من قال ترجمه واژه همین عبارت پهلوی است.** به نظر می رسد این عبارت که در متن کتاب مادگاه هزار دادستان بسیار به کار رفته است اشاره به رأی یا نظر قاضی یا حقوقدانانی که نام وی آورده نمی شود، است. **تاوان به توزش وارسد: خسارت و جریمه تأخیر به اصل تعهد تعلق می گیرد.**

۴- مرتک ایگون نیبیشث کو کا گویتت کو هرک
 ۴- مردک اینگون نوشت که هرگاه گوید
 روچ اورمزد اسپ و تو اسپسارم اینیا تاوان
 که اگر روز اورمزد اسپ به تو سپارم اینیا
 دهم بوت کی ایگون گفت کو کا پیش هچ
 تاوان دهم. بود که اینگون گفت که هرگاه
 اورمزد روچ اسپ بی میریت اداک ایچ تاوان و
 پیش از اورمزد روز اسپ بمیرد به این
 توزیشن وارسیت..
 نیز تاوان به توزش وارسد.

شرح: «مردک» به نقل از قاضی و حقوقدان دیگری که نام او را نمی برد در رأی خود آورده است که هرگاه کسی بگوید روز اورمزد اسپ به تو می سپارم یا تاوان می دهم، اگر اسپ پیش از روز اورمزد بمیرد در این صورت نیز به تعهد پرداخت اصلی در وقت مقرر تاوان تعلق می گیرد و وامی رسد، است و یا به قول متن به این نیز تاوان به توزشن وارسد. توزش و توختن ایفای تعهد و پرداخت وام معنی می دهد، شاهد از شاهنامه:

بتوزیم وام کسی کش درم	نباشد دل خویش دارد به غم
دگر هر که دارد نهفته نیاز	همی دارد از تنگی خویش راز
مر او را از آن کار بی غم کنم	فزون شادی و اندهش کم کنم

چه گویی که وام خرد توختم	همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغزبازی کند روزگار	که بنشاندت پیش آموزگار

۳۴- در ی تسک

در اجاره

۱- کاگویت کو این خواستک راد تسک ۴۰۰ و ۱- هرگاه گوید که این خواسته را تسک تو دهم کاوخت هم بون - ایچ نی بویت تسک (= اجاره) ۴۰۰ به تو دهم هرگاه وخت پت بوئدک بی ویچاریشن. هم بون - نیز بوئد تسک به بوئدک بیاید گزارد.

شرح: هرگاه گوید که این خواسته را تسک (= اجاره) ۴۰۰ درم به تو دهم هرگاه وخت (= بخت، سهم و درآمد) به اندازه و معادل اجاره بها درنیاید، و یکی نباشند یا به قول متن هم بون - نیز بوئد، در این صورت اجاره و اجاره بها را باید به طور کامل گزارد و پرداخت. تسک = اجاره؛ بلسارا این واژه را تهک آوانویسی کرده است. تسک به بوئده بیاید گزارد: اجاره بها را باید به طور کامل گزارد و پرداخت. بوئده: آن گونه که باید باشد، کامل وخت = بخت، سهم و درآمد؛ منافع مورد اجاره؟

۲- کاگویت پیش خواستک راد تسک ۵۰ و ۲- هرگاه گوید چیز خواسته را تسک ۵۰ تو دهم کا هچ خواستک ی تسک ۵۰ نی به تو دهم هرگاه از خواسته تسک ۵۰ نه وخت اند دهشن چند وخت. وخت اند دهش چند وخت.

شرح: هرگاه گوید چیز خواسته (= مال) را تسک (= اجاره) ۵۰ درم به تو می دهم اگر از مال مورد اجاره درآمد به اندازه اجاره بها در نیاید، در آن صورت مستاجر باید به اندازه درآمد حاصل از اجاره، کرایه دهد و پرداخت کند یا به قول متن: «... هرگاه از خواسته تسک ۵۰ درم نه وخت اند، دهش چند بخت...»

۳۴- در ویندش

در درآمد

۱ هند کو - ت فرَشکَر تیک؟ پت اهرودات ۱- اند که - ت فرَشکَر تیک؟ به اهرودات
 دات بویت... دُخت کا- ش شوی کرت تن پت داد بُود... دُختر هرگاه - ش شوی کرد تن
 زنی پت هیچ ویندش بی... پیت خویش. به زنی جدا از ویندش بی... پدر
 خویش.

شرح: آغاز و میانه‌هایی از این ماده پاک شده است، ولی در بخش نخست ماده، سخن از داده شدن یا انتقال مالکیت است که این انتقال مالکیت به عنوان کار خیر یا اهرودات تا به قیامت یعنی فرشکرد ستوده شده و به مخاطب گفته شده است تو را این کار خیر است تا آن زمان... اند که تو را تا به فرشکرد اهرودات داده بُود...

بخش بعدی عبارت این ماده درباره حق «ویندش» یا کار دختری است که از خانه پدر به خانه شوهر رفته است سخن بر سر این است که حق ویندش متعلق به چه کسی است دختر یا شوهر یا پدر آن دختر؟ پاسخ این است که اگر تن به زنی دادن و یا ازدواج دختر جدا از ویندش یعنی بی انتقال مالکیت حق کار دختره بوده باشد، در این صورت حق ویندش و مالکیت و حاصل کار دختر در خانواده شوهر، متعلق به پدر است یعنی این حق را طبق اصطلاح به کار رفته در متن؛ پدر، خویش است (= مال پدر است): «... دُختر هرگاه - ش (= است)... ... پدر خویش (= مال پدر) است...»

فرشکرد: رستاخیز - جهان دیگر

ویندش: درآمد و حق ناشی از کار

تن به زنی دادن: قبول ازدواج

شوی کرد: ازدواج کرد

جدا از ویندش: بی انتقال مالکیت حق کار

خویش پیمان کرت کو - م تو آ تو هم ویندشن
 کرت هیت زن یت یت اپاک شوی هم
 ویندشن آ زنان ایسوک هج دیت یت
 ویندشنومند آن همویندشنیه زن
 ورتینیتن نی آ شوی پاتخشای آکاورتینیت
 ویندشن دادستان اینگون چگون پ... بوت.
 یکی خویش پیمان کرد که - م تو و هم
 ویندش کردات زن جدا جدا با شوی هم
 ویندش و زنان یک از دیگر جدا
 ویندشنومند و آن همویندشنی زن
 ورتینیتن نه شوی به شایا و هرگاه
 ورتینید ویندش دادستان اینگون چگون
 پ... بوت.

شرح: هرگاه مردی با ۲ زن شایانه‌ای خویش پیمان کند که: «... من، تو و تو را هم - ویندش کردم...» در این صورت هر دو زن جدا جدا با شوی هم ویندش هستند و درآمد حاصل از کار آن زنان که متعلق به شوهر است با این پیمان میان هر سه نفر تقسیم می‌شود و به دیگری سخن حق کار و مالکیت حاصل آن متعلق به هر سه خواهد بود و زنان هر یک جدا از دیگری «ویندشمنند» اند و حق کار دارند و مالکیت حاصل آن افزون بر شوهر به آنان هم متعلق خواهد بود. و شوهر حق ندارد و شایا (= مجاز) نیست آن هم - ویندشنی یا مشارکتی را که هر کدام از زنان در حاصل کار خودشان با شوهر برخوردار شده‌اند را، برگرداند و هرگاه برگرداند در مورد ویندش، دادستان (= رای) چگونگی اش اینگونه است که پ...[#] بود.

یادآوری می‌کنیم که نهاد حقوقی همویندشی یا شرکت در درآمد به این صورت که زن و شوی و یا یک یا چند نفر خود را در درآمدهای جداگانه و مستقل خودشان شریک کنند و کل درآمد به صورت مشترک متعلق به همه باشد در حقوق کنونی ما به صورت یک عقد یا قرارداد و با یک عنوان ویژه وجود ندارد.

پیمان کردن: قرارداد بستن - تعهد کردن
 هم ویندش: شریک در درآمد ناشی از کار
 همویندشی: شریک بودن در درآمد

* ... در اینجا بقیه متن دچار پوسیدگی شده و ناخوانا است و بیش از این قابل تفسیر نیست.

ویندشمندبرخوردار بودن از درآمد
خویش: متعلق، پدر خویش: متعلق به پدر

۳. کا زن (آپاک) شوی ای پاتخشایی های
خویش یت ویندشن آنی مرت ای..... کی آن
ویندشن خویش آن زن پت ویندشن
پاتخشای کنیت اداک آن زن آن ویندشن و
شوی نی بریشن اادات - فرخو - زروان گفت
کو هکر - ایش تن پت زنیه بی دات یت هیچ
ویندشن بی دات کاش پس اپاچ او - یش
رسیت اندر و شوی نی بریشن بی هکر تن پت
زنی بی دات ویندشن و آنی کا - ش دات
ایستیت او - ش اندر زنی اپاچ او - یش رسیت
ویندشن اندر و شوی بریشن.

۳- هرگاه زن و / با شوی شایانه ای
خویش جدا ویندش است آن مدری.....
که آن ویندش خویش آن زن به ویندش
پادشاه کند اداک آن زن آن ویندش به
شوی نباید برند و داد - فرخ - زروان
گفت که اگر - اش تن به زنی بداد جدا از
ویندش بداد هرگاه ش پس باز او - یش
رسد اندر و شوی نباید برند. ولی اگر تن
به زنی بداد ویندش و آنی که ا - ش داد
است او - ش اندر زنی باز او - یش رسد
ویندش اندر به شوی باید برند.

شرح: در این دادستان (=رای) سخن از «جدا ویندشی» زن و شوی است در یک ازدواج از نوع شایانه. جدا ویندشی یعنی درآمد شخصی جداگانه داشتن. در ازدواج شایانه که زنان از کاملترین حقوق زناشویی مقرر در آن زمان برخوردار بودند، می توانستند درآمدها را مستقل از درآمد مرد برای خودشان داشته باشند و نگاه دارند. هرچند بخشی از متن پاک شده و رفته است، از آنچه که قابل خواندن است و مفاد رأی صادره که ناقص به زمان ما رسیده است، برمی آید، این است که اگر زن و شوی او جدا ویندش باشند، یعنی درآمدهای جداگانه آنها از آن خودشان باشد.... و یا مردی زن خود را بر ویندش (=درآمد) که متعلق به خود زن است ولی طبق شرایط ازدواج به آن مرد تعلق گرفته، پادشاه کند و اختیار دهد، در این صورت درآمد زن را نمی شود جزو دارایی شوی بشمارند و ببرند. داد فرح زروان یکی از حقوقدانان در رأی دیگری گفته است، اگر زن هنگامی که تن به زنی داده بی ویندش (= بی حق درآمد) تن به زنی داده است، در آن

صورت هرگاه، سپس «باز» (=فسخ) شود آنچه او را در زنی رسیده است، به شوی نباید برسد ولی اگر تن به زنی که بداده است، ویندش (=حق درآمد) را به آن کس (= شوی) داده است، او را در زنی باز (=فسخ) کنند «ویندش» زمان زناشویی به شوی باید برسد و از آن شوی بدانند.*

۴- کامرت ۲ هم ویندش بویند همی و کایوک ۴- کامرت ۲ و هم ویندش بویند همی و کامیت یت ویندش بویند. کامیت یت ویندش بویند. کامیت یت ویندش بویند.

شرح: هرگاه دو مرد هم ویندش (= هم درآمد) باشند همین که یکی از آنها بخواهند، جدا ویندش می‌شوند و شرکت و بهره‌برداری مشترک آنها از درآمدهایشان پایان می‌پذیرد. این ماده که یک رأی دادگاه ساسانی را خلاصه و فشرده کرده است مقررات شرکت مدنی در قانون مدنی کنونی ایران را به یاد می‌آورد که به صرف اراده هر کدام از شرکا آن را قابل فسخ می‌داند. در مورد نحوه اداره اموال مشترک و عدول از اذن شرکا در این مورد که بلافاصله آثار آن شروع می‌شود و اداره اموال مشترک را به هر نحو متوقف می‌کند نیز وحدت ملاک با مقررات حاکم بر این ماده دادستان (= خلاصه) دادگستری زمان ساسانی دیده می‌شود.

* - پریخانیان معنایی دیگر از این «ماده» دارد که به طور خلاصه تن به زنی دادن را ازدواج موقت می‌داند که مرد یا زن شایانه خود اجازه آن را می‌داده است؟! و توجه و تعبیر او بر این اساس این است که ویندش (حق درآمد زن) در طول این ازدواج موقت و پس از آنکه زن دوباره به شوی شایانه برمی‌گردد متعلق به «شوی موقت» است یا شوهر اصلی که با ازدواج شایانه برقرار شده است. حالت‌های گوناگون چگونگی تعلق ویندش (= درآمد حاصل از کار) زن در این دادستان مورد بحث قرار گرفته است... با توجه به متن پهلوی که واژه به واژه آورده شده چنین چیزی استنباط نمی‌شود... ولی متن ترجمه انگلیسی پریخانیان از این دادستان (رای) چنین است:

If a wife and her husband from patixsay - marriage have divided income, and if another man ... to whom the income belongs, empowers the woman as regards this income: then this woman must not bring income to her husband. And Dat-Farraxv - Zurvan has said < that if having been given in marriage (term marriage - A.P.) she was given (by her husband) without an income: then when she subsequently returns to him, she is not obliged to bring to her husband the income (acquired during term marriage). But if an income was also conveyed to the other person when he (the husband) gave her in a (term) marriage, and she returns to her patixsay - husband, then she must bring the income to her husband.

۴. کا فرخ ویندش و میهرین دهیت و بتارت میهرین کا میهرین زن اخواستک - ای و نیست خواستک ۶۰ و میهرین (فرخ Ms) دهیند هیچ آن چیگون کا زن افرزند اخواستک نیست ایاپ پت و ندش خواستک دار بوت - نی شایت، پیش هیچ آن ای کا خواستک رسیت ویندش پت هستکیه ایاج و فرخ رسیت. کا - چ میهرین خواستک اچیش آنی و کس توزش ادهشن بوت هی اداک ایچ پت ایام ویندش بی اسپار شن نی پت شوی شایب اپاتیخشای.

۴- هرگاه فرخ ویندش به مهرین دهد درگذرد. مهرین هرگاه مهرین را زن و خواسته‌ای نیست. خواسته ۶۰ به مهرین (فرخ Ms) دهند از آن چیگون هرگاه زن و فرزند و خواسته نیست یا به وندش خواسته دار بود - نشاید، پیش از آن ای که خواسته رسد ویندش به هستکی باز به فرخ رسد. هرگاه نیز مهرین خواسته و چیز آنی به کس توزش و دهش بوده اداک نیز به وام ویندش بیاید سپارند نه به شوی شاید / پادشاه.

شرح: اگر فرخ ویندش (حق درآمد خودش را) به مهرین دهد و مهرین درگذرد و مهرین زن و فرزند و خواسته‌ای (مال) نداشته باشد و در چنین حالتی ۶۰ (درم / ستیر) به عنوان درآمد فرخ که به مهران در گذشته تعلق می‌گرفته دهند، از آنجا که مهران از یک سو زن و فرزند و خواسته (=مال) ندارد و از سوی دیگر در مورد ویندش (=درآمد) یعنی در هر دو مورد خواسته داری (=وارثی) که به جانشینی قانونی مهران متصرف درآمد بشود ندارد و نشاید بود (=قانوناً نمی‌تواند باشد)، و پیش از آنکه خواسته (=مال) به مهران برسد، ویندش به هستکی (=حق و درآمد مورد بحث در هستی و طبق اساس و ماهیت اصلی)، متعلق به فرخ است، ویندش به خود او می‌رسد. هرگاه نیز مهران خواسته یا چیزی به کسی باید بتوزد (=ایفا کند) یا دهد بوده به آن نیز (=حتی در آن صورت) و برای وام هم که باشد، آن درآمد را نباید بسپارند و به طلبکار مهران در گذشته دهند. چه مهران خواسته‌دار (=وارثی) ندارد و پس از مرگ مهران درآمدی که فرخ به مهران در زمان زندگانی واگذار کرده بوده به خود فرخ برمی‌گردد.

بیشتر دیدیم که خویشکاری (=وظیفه) دینی هر کسی این بوده که نسل و پیوند خود را در گیتی بر فرار نگاه دارد و لازمه این کار وجود یک حداقل دارایی برای در گذشته

است که بتوان برای او «ستور» یا امین تعیین کرده و یا اموال «ستوری» ازدواجی صورت داده شود که شوی ستوری این ازدواج صاحب فرزند شود و این فرزند به عنوان فرزند در گذشته نسل او را ادامه دهد.

یادآوری می‌کنیم مقامات روحانی و دولت ساسانی می‌توانسته‌اند اقدام به تعیین جانشین قانونی «ستور» یا به اصطلاح امروزی امین و قیم اموال برای مهران - در صورتی که مالی از مهران برمی‌ماند، کنند. از این رای چنین برمی‌آید که به دو دلیل ویندش به فرخ برمی‌گردد؛ یکی اینکه مالی برای مهران نمانده و خواسته‌دار (= وارث و نگاه دارنده مال) هم ندارد و برایش ستور نیز نمی‌توان نصب کرد و دیگر اینکه اصولاً شرکت در ویندش یا درآمد با مرگ متفی می‌شود و به خود فرخ آن را در زمان زندگی مهران به مهران واگذار کرده بوده برمی‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی